

مغز، جهان و وال استریت

عبد الرضا ناصر مقدسی

■ شکل جهان به نحو عجیبی در حال تغییر است. واژه «تغییر» تنها عنوانی است که ما مشاهده‌گران حیران می‌توانیم به وقایع رخ‌داده در جهان اطلاق کنیم. هنوز برای دریافت معنا از این تغییر بسیار زود است. اما می‌توان حدس‌هایی زد. یکی از این حدس‌ها وقوع زایمانی در ابعاد جهانی است. به عبارت دیگر ماحصل این تغییر، زایمان و پهدیا آمدن کودکی نو و دیگرگونه است. اما این نوزاد چه خصوصیاتی دارد؟ همه چیز خیلی سریع رخ داد. جوانی در تونس خودکشی کرد و در عرض یک‌ماه دولت بن‌علی سقوط کرد. به دنبال آن در مصر مبارک در نابوری تمام رفت. سپس قذافی با خروجی خونین از صفحه روزگار محو و چندی نگذشت که علی عبدالله صالح با همه مقاومت‌ها در برابر خروش مردم یمن به عربستان گریخت. همه از بهار عربی سخن گفتند و بیان کردند که ملت عرب به‌دنبال دموکراسی هستند. در وهله اول این موضوع به ذهن متبادر می‌شد که نوعی تقلید و گرت‌برداری از مفاهیم غربی در کار بوده است؛ ما دموکراسی را در جهان غرب دیده‌ایم و خواهیم آن هستیم. اما در این بین بعضی از کشورها که خود الگوی دموکراسی بودند، دستخوش تغییرات اساسی شدند. یونان در اعتصاب دایم به سر می‌برد و مادرید شاهد اعتراض به وضع موجود بود. اما مهم‌ترین تغییر در خیابان وال در آمریکا اتفاق افتاد. جنبش «وال‌استریت را اشغال کن» آرام آرام مردم و گروه‌های اجتماعی مختلف و حتی احزاب سیاسی را به دور خود جمع کرد. جنبشی که روز به روز به وسعت آن افزوده می‌شود. حال برای ما که در این سوی جهان خواستار دموکراسی هستیم، این سوال پیش می‌آید که چرا الگوهای ما در جهان غرب در حال اعتراض هستند؟ برای پاسخ به این سوال باید به ویژگی‌های این جنبش توجه کرد. اولاً این جنبش فاقد رهبریت است. اصطلاحاً بی‌سراسر است. ثانیاً اگر در بهار عربی، دموکراسی غربی نوعی الگو محسوب می‌شد این جنبش عملاً مفهوم الگو را زیر سوال می‌برد. این جنبش بدون الگوست. دیگر الگویی وجود ندارد به‌طوری‌که حتی در آن نوعی گرت‌برداری معکوس نیز دیده می‌شود. مثلاً مردم آمریکا به تقلید از تجمع مردم مصر در میدان التحرير دست به برپایی چادر زدند. و در آخر اینکه این جنبش جهان را از حالت نامتوازن خارج و به حالت متوازن تغییر داده است. برای درک بهتر این موضوع به رنسانس توجه کنید. رنسانس صرفاً در تکه‌ای محدود از جهان رخ داد. تکه‌ای از اروپا جهانی‌نسو را تجربه کرد. اما این تجربه دنیای نو و وابسته و متکی به عدم رشد نقاط دیگر بود. این تکه از جهان می‌دانست که هم می‌تواند از نقاط دیگر تغذیه کند و هم در صورت لغزش حاداًکت به ورطه همین نقاط می‌افتد نه در مفاکمی سرد و بی‌انتها. در واقع در رنسانس فقط تکه‌ای از جهان در حال فریاد بوده است. اما در حال حاضر این جنبش بی‌سر و بدون الگو همگانی شده است. تمام جهان در حال فریاد زدن است. همه از هم گرت‌برداری می‌کنند. دیگر نقطه‌ای برای تغذیه و اتکا وجود ندارد. بنابراین در صورت سقوط، ماحصل همان درد عمیق و سرد و بی‌انتهاست. و همه اینها حاصل گردش شگفت‌انگیز اطلاعات در جهان کنونی است. فناوری اطلاعات و شبکه که درم افکار به جهان شکل عجیبی داده است. شکلی که جهان را مجبور به زایشی نو و دوباره می‌کند. بی‌شک هر زایمانی دردناک است و ما در حال مشاهده و تجربه همان درد زایمان هستیم. و برای این زایش کودکی به دنیا خواهد آمد که جهان را به شکلی دیگرگونه درک خواهد کرد. کودکی که مغزی متفاوت و تکامل‌یافته‌تر دارد. معتقدان بر این باورند که از لحاظ بیولوژیک تکامل مغز انسان به انتها رسیده است. نهایت آناتومی و فیزیولوژی مغز همین ارگان هزار و ۴۰۰ گرمی است که ما مشاهده می‌کنیم. اما جنبش‌های اخیر مغز انسان را وارد مرحله‌ای کاملاً جدید کرده که می‌توان از آن تحت عنوان «مغز شبکه‌ای» یاد کرد. فناوری اطلاعات، فضای مجازی و ارتباط عمیق و چندجانبه جوامع، عملاً مغز انسان را از حالت منفرد خارج کرده و آن را در ارتباط با فضایی بسیار گسترده و شبکه‌ای کاملاً درهم و پیچیده قرار داده است. از این رو زین پس این لایه‌های پیچیده اجتماعی هستند که تکامل مغز را پیش می‌برند. مغز انسان در تبیت و در هماهنگی با این لایه‌ها باید در چند سطح و در چند بعد به تفکر و برقراری تماس با جهان خارج بپردازد. امری که نوبدبخش ظهور پدیده «مغز شبکه‌ای» است. این مغز جدید توانایی ارتباط با چند سطح از لایه‌های فکری و اجتماعی را خواهد داشت، بنابراین متکی به یک ایده یا ایسم نخواهد بود. این پدیده در تمام جنبه‌های معرفتی تأثیری عمیق و ژرف خواهد نهاد. اگر تاکنون مطالعات مربوط به آگاهی حول محور این سوال‌ها که منشأ آگاهی چیست و آیا آگاهی منبعث از فرآیندهای فیزیولوژیک است یا نه و اینکه ثنویت دکارتی ذهن-بدن تا چه اندازه درست است، در آزمایشگاه‌های پیشرفته دنبال می‌شد. با به وجود آمدن مغز شبکه‌ای و توسعه مغز در لایه‌های پیچیده اطلاعات و تأثیرگذاری شبکه وسیع جهانی اطلاعات در شکل و نحوه تفکر ما، عملاً مطالعات مربوط به آگاهی نیز باید به جای آزمایشگاه‌ها در وال‌استریت دنبال شود.

جهان در حال تغییر است. چیزی در جهان در حال عوض شدن است و اگر بپذیریم که انسان تنها حیات هوشمند این کلان‌ت محسوب می‌شود، شاید این تغییر ارزش کیهان‌شناختی نیز داشته باشد.

اندیشه



تحلیل اجتماعی-اقتصادی جنبش ضد وال استریت در دانشکده علوم اجتماعی

جنبش ضد وال استریت از نگاه کارشناسان ایرانی

■ با حضور علیرضا ثقفی، محسن حکیمی، فریبرز رییس دانا، ناصر فکوهی و محمد مالجو

تانیا تجلی

اکنون جنبش در مرحله‌ای است که مناسبات سرمایه‌داری را نفی می‌کند. براساس آنچه از سوال شما فهمیدم ظاهراً بر این باورید که سرمایه‌داری خودپو است و می‌تواند بحران را پشت سر بگذارد. برعکس، من هیچ مزیتی برای سرمایه‌داری قایل نیستم و امیدوارم جنبش هرچه زودتر بتواند از این نظام انسان‌کش و انسان‌ستیز بگذرد. من به هیچ‌یک از نظام‌های بدیلی که تاکنون به‌عنوان جایگزین سرمایه‌داری اشاره شده و از نظر تاریخی شکست‌خورده اعتقاد ندارم. البته افق سوسیالیستی پیش‌روی ماست اما سوسیالیسم باید از دل جنبش به وجود آید. من به نظام از پیش تعیین‌شده‌ای که تاریخ هم بطلان آن را نشان داده اعتقاد ندارم. از دل جنبش باید شکل جدیدی از سوسیالیسم بیرون آید.

اعداد و ارقام نمادین ولی واقعی هستند

در ادامه نشست، یکی دیگر از حضار با بیان اینکه در یک فضای آکادمیک شنیدن آمار و ارقام بدون ذکر منبع مایع تعجب است، پرسید این فرصدها از کجا آمده است؟ محمد مالجو در پاسخ گفت: این فرصدها در عین آنکه نمادین هستند ولی رگه‌هایی از واقعیت را در خود دارند. مراد از ۹۹ درصد آن نیست که محاسبه‌ای صورت گرفته باشد بلکه مراد از ۹۹ درصد اکثریت و منظور از یک‌درصد اقلیت است. اکثریت یازنده نوعی از سازماندهی اجتماعی هستند که قاعدتاً به اسم سرمایه‌داری می‌شناسیم. در سرمایه‌داری سود حرف اول را می‌زند و همه چیز را به کالا تبدیل می‌کند. اما نکته مهم آن است که سرمایه‌داری سه «کالا» را تبدیل به کالا می‌کند. سه چیزی که کالا نیستند اما سرمایه‌داری در مورد آنها دچار توهم کالاگرایی است: کار، طبیعت و پول. وقتی کار به کالا تبدیل می‌شود، هویت انسان‌هایی که صاحب نیروی کار هستند، لگدمال می‌شود. وقتی طبیعت در معرض



به دنبال سخنان مالجو، ناصر فکوهی در پاسخ به فردی که نسبت به فضای غیرجدی و مزاج‌گونه‌ای که در برخی از سخنرانی‌ها و به‌ویژه سخنرانی خود او حاکم بود و همچنین نسبت به‌فرصدها و آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی سخنرانان اظهار تعجب کرده بود، گفت: جلسه سخنرانی و به‌ویژه با چنین موقعیتی لزوماً کلاس درس نیست که انتظار سنگینی و خشکی کلاس درس را از آن داشته باشید. اگر تمایل به این موقعیت دارید می‌توانید در کلاس‌ها شرکت کنید اما گمان می‌کنم نباید در یک محیط آکادمیک به افرادی که خود متعلق به آکادمی هستند، «علمی بودن» را براساس اعداد و ارقام تذکر داد. فکوهی در عین حال با اشاره به سخنان مالجو گفت: به گمان من مساله اعداد و ارقام این جنبش صرفاً نمادین نیست، این درصدها را می‌توان با نگاهی به مطبوعات و مجالهی همچون «واشنگتن‌پست» و «نیوزویک» و «هیویر کتايمز» مشاهده کرد و در اقتصاد



عکس‌ها: امیر جدیدی، شرق

ضارب و اعداد بسیاری برای اندازه‌گیری بحران‌ها و موقعیت‌های نامطلوب وجود دارد. این درصدها در بحران کنونی نیز محاسبه شده‌اند. ضریب جینی یکی از این مولفه‌هاست که اقتصاددانان لیبرال نیز آن را می‌پذیرند. منظور نسبت پایین‌ترین سطح درآمد با بالاترین سطح آن است. نگاهی به گزارش سازمان ملل و توسعه انسانی نیز عمق فاجعه را با اعداد و ارقام نشان می‌دهد. با این وجود، این نکته را نیز یاد ببریم که در علوم انسانی و اجتماعی ساده‌ترین روش برای دستکاری در افکار استفاده از اعداد و ارقام است. او در پاسخ به فردی که بر نظام بدیل تأکید می‌کرد، گفت: بدیلی هم که شما می‌خواهید نه ما و نه شما نمی‌توانیم تعیین کنیم، همان‌گونه که دوستان گفتند این بدیل در خود فرآیند کنش مشخص خواهد شد. بنابراین بهتر است در رویکردی کاربردی به جای بدیل‌های جهانی، موقعیت‌های خود را در این نظام بشناسیم و تحلیل کنیم.

یکمیلیارد گرسنه و سه‌میلیارد زیر خط فقر



در ادامه این نشست علیرضا ثقفی با بیان اینکه جنبش ضد وال‌استریت بنیان را بر انسان قرار داده است از همه خواست تا فضای کلی را با شاخصه‌های انسانی ببینند. این نویسنده تأکید کرد: مخالف و موافق باید بداندند که ما همه در درجه اول انسانیم. در هر چیز یک تعریف سلبی داریم و یک ایجابی. تعریف سلبی سرمایه‌داری روشن است. این نظام یک‌میلیارد ۲۰۰ میلیون نفر گرسنه و سه‌میلیارد نفر زیر خط فقر دارد. این آمارها را سازمان ملل ارائه می‌دهد. هر انسانی که زندگی می‌کند حق زندگی، مسکن و شغل مناسب دارد. حالا با این تفسیر به بخش ایجابی می‌رسیم که باید چیزی جایگزین این نظام شود.

می‌کنم زیرا می‌تواند کل نظام اجتماعی را نابود کند. این وضعیت را البته کشورهای قدرتمند به کشورهای پامرونی تحمیل کرده‌اند اما امروز حاضر به پذیرش مسوولیت خود نیستند. در کشور ما طبق قانون اساسی سرمایه‌داری خصوصی باید کنترل شده باشد و رشد محدودی داشته باشد، در حالی که امروز در کوچه و خیابان‌هایمان تعداد بانک‌ها از بقایای بیشتر شده است. و شاید به‌زودی شاهد آن باشیم که بر سر مکان یا بقایا‌ها بر سر جا رقابت کنند. پدیده «بانک‌های کمپونی» را یعنی کمپون‌هایی که در آنها دستگاه خودپرداز تعبیه شده است، من جایی جز در ایران ندیده‌ام و این خطری است که از آن یاد می‌کنم و باید نسبت به آن حساس باشیم. این امر به معنای از میان رفتن تمام دستاوردهایی است که در صد سال اخیر به دست آورده‌ایم. بنابراین و در نهایت باز هم تکرار می‌کنم که هدف ما در این بحث که باید از سیاست‌زدگی آن به شدت اجتناب کنیم، باید آن باشد که بفهمیم جنبش‌هایی مثل نیش وال‌استریت اگر بتوانند حتی تا حدی سرمایه‌داری مالی را محدود کنند، در واقع نه فقط به خود که به همه ما و به ویژه به ما خدمت کرده‌اند تا از حرکت به سوی اقتصادهای سودجویانه، رانتی و حباب‌های مخرب در نظام‌های بانکی جلوگیری کنیم. سرانجام امیدوارم که این جلسه و مباحثی که به صورت شفاهی در فضایی که به دلیل کمبود جا کنترل آن تا اندازه‌ای مشکل شده است، سبب آن نشود که بار دیگر شاهد به راه افتادن جنجال‌های مطبوعاتی، تیت‌سازی‌ها و سوءاستفاده از مباحث شود. چنین سوءاستفاده‌هایی به سود هیچ‌کس نیست و داغ کنز تنور مطبوعات چیزی بر علم و سطح شناخت و تحلیل ما نمی‌افزاید.

بانک‌هایی که به‌کلی از زندگی مردم جدا افتاده‌اند!

■ رابرت سگال، ۴۷ ساله، تکنیسین پیشین

زمانی که در حوزه انفورماتیک در اواخر دهه ۱۹۹۰، فعال بودم، مدت‌های زیادی در شرکت‌های مالی وال‌استریت کار می‌کردم. در آن زمان به نظر من، وال‌استریت چندان مهم نمی‌آمد. یعنی متوجه موضوع نبودم. اما حالا، وال‌استریت را باید نشانه مشکلات دانست، آن‌هم با این بانک‌ها که به کلی از واقعیت زندگی مردم جدا افتاده و بحران امتیازات مضاعف را ایجاد کرده‌اند و سرنوشت میلیون‌ها آدم را مثل قماربازهای کازینو به بازی گرفته‌اند. من شغل فروشندگی خود را در یک فروشگاه در بروکلین، در دسامبر گذشته از دست دادم و از آن موقع هم بیکارم. حالا بحران به سراغ‌مان آمده و خود به خود هم از بین نمی‌رود. باید کاری بکنیم، باید در این جنبش مردمی شرکت کنیم تا جریان امور را عوض کنیم. من دیگر اعتقادی به دولت ندارم، ما در یک نظام سیاسی دوجری و فاسد زندگی می‌کنیم که حشبه و حواس‌شان به همدیگر هست و در یک بن‌بست گیر کرده‌اند. بگذاریم، اینجا من یک تابلو کنارم گذاشته‌ام که هر روز به روزش می‌کنم: تا حالا به ۳۵ هزار دلار کمک شده است. بد نیست، نه؟



دیگر کاسه صبرمان لبریز شده!

■ تامی بیک، ۵۰ ساله، منشی پیشین مطب پزشکی

من در یک کلینیک پزشکی مخصوص بیماران ایدز، در کلنیکت، تا نوامبر ۲۰۱۰ منشی بودم. حالا هم به اینجا آمده‌ام چون نگران هستم. این تابلو را به گردنم آویزان کرده‌ام تا بگویم فکر می‌کنم آدم‌هایی به سن و سال ما هرگز نخواهند توانست به بازنشستگی برسند زیرا وضع اقتصاد خیلی بد است. مدت‌های زیادی است که این کشور راه خودش را گم کرده، دیگر جایی برای آمریکایی‌های متوسط باقی نمانده فقط کسانی که از همه قوی‌ترند می‌توانند گلیم خودشان را از آب بیرون بکشند. بقیه هم دیگر نمی‌توانند قسط خانه‌هایشان را بدهند و پولی در بساط‌شان برای یک زندگی مناسب ندارند. در همین حال، بانک‌ها بیشترین سود و امتیازات را به صاحبان‌شان پرداخت می‌کنند. شرور ام است. من تازه به اینجا رسیده‌ام اما باز هم خواهم آمد. و سعی خواهم کرد که در شهر خودم، کلنیکت، هم جنبشی مثل همین جنبش به راه بیندازم. من تا به حالا در زندگی‌ام اعتصاب نکرده بودم، اما امروز دیگر زندگی غیرقابل تحمل شده است. جوان‌ها حق دارند. دیگر کاسه صبرمان لبریز شده است. شاید صدایمان اینجا به گوش کسی برسد.



نسل من دیگر نه توهمی دارد و نه آینده‌ای!

■ آنژ فرارا، ۲۴ ساله، نقاش و مجسمه‌ساز

زمانی که صحبت این جنبش پیش آمد، فوراً خودم را به اینجا رساندم، چون چیزهایی که اینجا می‌شنوم، کاملاً با آنچه فکر می‌کنم انطباق دارد. آنچه امروز شاهدش هستیم آغاز حرکتی است که باید به یک شکل جدید اددیشه دموکراتیک برسد. من به نسلی تعلق دارم که دیگر توهمی ندارد و گمان می‌کنیم آینده‌ای هم نداشته باشیم. ما هیچ حقی برای سخن گفتن در آمریکا نداریم، شهروندان اینجا هیچ حقی ندارند. همه چیز قفل شده و شرایط روزمره هم بدتر و بدتری می‌شود. همه باید متحد شویم و مطالبات‌مان را یکی کنیم تا شاید چیزی به وجود بیاید. من در اینجا تصمیم گرفتم‌ام در آشپزی کمک کنم و به کسانی که می‌خواهند برای دیگران غذا آماده کنند، برسم. ما مصمم هستیم که جنبش خودمان را گسترش بدهیم و هر قدر لازم باشد در اینجا بمانیم. سال‌ها بود که جوانان منتظر فرصتی بودند تا خودشان را بیان کنند و این همان فرصت است.

